



گامنامه

علمی

فرهنگی

اجتماعی

مدیر فوین از عصر ما و قرن ما / ۱۴

زبان نگاه / ۱

انجمن

علمی

پرديس

شهید

عقلمودی

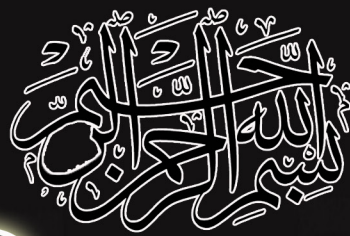
همدان

ده دانشگاه بزرگ جهان / ۳

دل آرام / ۲

شماره ۳

آذر ۱۳۹۳



فرهنگ، فرهنگ، اجتماع (ف)

پدیس شهید مقصودی همدان

کاخمار علمی، فرهنگی، اجتماعی (ف)

پدیس شهید مقصودی همدان

شناخته ف

- | | | |
|---------|---------------------------------|--|
| ۱..... | سر آغاز | صاحب امتیاز: انجمن علمی پدیس شهید مقصودی همدان |
| ۲..... | یک عاشقانه‌ی ساده | مدیر مسئول: امین الله تقی زاده |
| ۳..... | جهان من | سردبیر: محمد سلگی |
| ۴..... | حتما بخوانید؛ حتی شما دوست عزیز | مدیر اجرایی و مشاور سردبیر: مهدی فرهادی |
| ۵..... | نگاه نو | طراح و صفحه آرا: سعید ابراهیم نژاد |
| ۷..... | این راهی دانستید که... | روابط عمومی: سجاد سلیمانی |
| ۸..... | زبان نگاه / پیشنهاد سردبیر | گروه نوشتار: |
| ۱۳..... | شاعرانی در همین نزدیکی | مهدی فرهادی |
| ۱۴..... | میهن من | حسین کیانی |
| ۱۸..... | زخمه | مهدی جمور |
| ۱۹..... | پرده نقره‌ای | احسان هموند |
| ۲۱..... | کتاب؛ آینه‌ی زندگی | هادی داوری |
| ۲۲..... | پدیس | محمد رضا سپهری زاد |
| | | جواد ولایی اسد |
| | | وحید زمانی |
| | | پیمان رهنما |

آغازی بر یک پایان

پروردگار بی همتای هستی را سپاسگزاریم که صلابت و سلامتی عطا کرد تا میثاقی را که بستیم، بر آن، ثابت قدم بمانیم و به سرمنزل مقصود رسانیمش.

در این مدّت که قلم در دست داشتیم، نسیمی بهاری بر چهره هامان وزید و گذشت. نسیمی بهاری که هدفش جز رویش و پویش نبود؛ هرچند علف های هرزی هم بودند که نمی خواستند بوی خوش این نسیم پراکنده شود؛ اما نتوانستند. شاید توانست مانع پخش بوی خوش یک شیشه ی عطر شد؛ اما با نسیم جان بخش و جهان بخش بهاری چه می توان کرد؟! مگر می شود با گیل کاری، مانع رسیدن نور خورشید به دیدگان بشر شد؟! مگر می شود به دانایان گفت: «نیندیشید.»؟! و هزاران «مگر می شود» های دیگر...

در هر صورت، پروردگار پاک را شکر می گزاییم که یاریمان داد تا از روز آغاز تا پایان، آزاد بمانیم، آزاده بنویسیم و آزادگی را سرمشق کارمان بگذاریم. به سود یا زیان هیچ کس و هیچ گروهی ننویسیم و تنها، خواسته های دلمان را در دل «ف» جای کنیم. آن گونه ایم که به قول اخوان ثالث بزرگ: «در این سرما

گرسنه، زخم خورده

در این آسیمه سر

بر برف، چون باد

ولیکن عزّت آزادگی را

نگهبانیم؛ آزادیم، آزاد...»

با این شماره، سه گانه ی گاهنامه ی «ف» به پایان می رسد. امیدواریم این فرصت فراهم شده باشد که فریادهای فر و فرهنگ و فرهیختگی را طنین انداز کرده باشیم؛ فرزنانگان را فراز فکرها آورده باشیم؛ فرشته ی فهم خود را به فهمستان فهمیدگان فرستاده باشیم؛ فقط از فروغ ایزدی فرمان گرفته باشیم و افکار را از امروزها به فراسوی فرداها کشانده باشیم. یقین کنید که نوای «ف»، نوایی فناپذیر، فرازمانی و فرامکانی است.

این آغاز یک پایان است؛ شک نکنید که ما هستیم و برمی گردیم؛ در آینده ای نزدیک یا دور. با دل هایی سراسر شوق و شور. با کوله باری از روشنایی و نور.

در پایان از همه ی یاریگران و بازیگران این گاهنامه تشکر می نمایم.

و سپاسگزاری ویژه از مهدی فرهادی عزیز، که از بنیانگذاران «ف» است و از آغاز تا پایان در کنار هم، صفحه صفحه ی این نشریه را منتشر کردیم.

هنوز تا همین قدر کافی است؛ حکایت ما حکایت همان سخن حسین منزوی بزرگ است که: «این بار رفت رستم و اسفندیار ماند / سیمرغ نیز مکر و فسونش اثر نکرد»...

سردبیر

محمد سکلی

رشته ی آموزش دبیری زبان و ادبیات فارسی

دلایم

خوانندگان گرمی! شاید در فیلم ها یا حتی در واقعیت، افرادی را دیده باشید که به همسرشان بسیار عشق می ورزند؛ ولی در عین حال، به خاطر سوء تفاهمی که بین آن ها پیش آمده، دریای زندگی مشترکشان، دچار خطر طوفان شده باشد.

در بعضی موقعیت ها، هیچ کدام از دو طرف، واقعا نمی دانند که با حرکت و رفتارشان، طرف مقابل آزرده خاطر می شود؛ در حالی که هدف اصلی این نبوده. خب؛ اشکال کار در کجاست؟

به نظر می رسد، اگر قبل از ازدواج کمی بیشتر بر روحیاتمان متمرکز شویم و از زوایای روح همدیگر آگاه باشیم، آن گاه سلايق و علايق یکدیگر را می دانیم.

اکنون یکی دیگر از نامه های نادر ابراهیمی به همسرش:

((همقدم همیشگی من!

مطمئن باش، هرگز پیش نخواهد آمد که دانسته تو را بیازارم یا به خشم بیاورم.

هرگز پیش نخواهد آمد.

آن چه در چند روز گذشته تو را رنجیده خاطر و دل آزرده کرده است، مرا بسیار بیش از تو به افسردگی کشانده است.

و مطمئن باش چنان می روم که بدانم- به دقت- که چه چیزها این زمان تو را زخم میزند.

تا از این پس حتی نادانسته نیز تو را نیازارم.

ما باید درست شویم.

ما باید تغییر کنیم...))

آری! چنین می شود که مشکلات، کمتر روی می نمایند و آرامش، همراه همیشگی زندگی ما خواهد بود...

مهدی فرهادی

رشته راهنمایی و مشاوره



۱۰ دانشگاه برتر جهان

رده بندی بهترین دانشگاه های جهان از سوی دانشگاه شانگ های چین:

- ۱- دانشگاه هاروارد در ایالت ماساچوست در سال ۱۶۳۶م تأسیس شد و قدیم ترین دانشگاه ایالات متحده محسوب می شود. در طول تاریخ ۹ رئیس جمهور امریکا فارغ التحصیل هاروارد بوده و ۴۰ برنده ی جوایز مختلف نوبل، به این دانشگاه تعلق داشته اند. بنیانگذار دانشگاه، جان هاروارد انگلیسی است. او فقط ۱۸ ماه از عمر خود را در امریکا گذراند؛ اما مجسمه اش حالا ۳۷۰ سال است که در امریکا خودنمایی می کند.
- پروفسور کیپلین فاویست، رئیس دانشگاه هاروارد، در مصاحبه ای با یکی از بولتن های داخلی دانشگاه گفته: «من فکر می کنم اینکه ما همیشه اول باشیم و رقیبی نداشته باشیم، چندان چیز هیجان انگیزی نباشد. به علاوه که این طوری روحیه ی رقابت نزد دانشجویها هم از بین می رود.»
- ۲- دانشگاه استنفورد در ایالت کالیفرنیا که در اواخر قرن نوزدهم میلادی تأسیس شد. این دانشگاه از زمان تأسیس، یک قطب اصلی تحقیقات محسوب می شود.
- ۳- دانشگاه برکلی کالیفرنیا در سال ۱۸۶۸م تأسیس شد که دارای ۳۵ هزار دانشجویست.
- ۴- دانشگاه کمبریج بریتانیا که در قرن سیزدهم میلادی تأسیس شد و یکی از قدیم ترین دانشگاه های اروپاست.
- ۵- ماساچوستز انستیتوت آف تکنولوژی (MIT) در نزدیکی شهر بوستون (امریکا) واقع شده که در سال ۱۶۸۱م تأسیس شد.
- ۶- کالیفرنیا انستیتوت آف تکنولوژی (کال تک) در نزدیکی شهر لس آنجلس قرار دارد.
- ۷- دانشگاه کلمبیا در شهر نیویورک واقع است و در ابتدا «کینگز کالج» نام داشت.
- ۸- دانشگاه پرینستون در ایالت نیوجرسی. جان اف کندی، رئیس جمهور امریکا از مشهورترین دانشجویان آن و آلبرت انیشتین، مشهورترین استاد این دانشگاه بوده اند.
- ۹- دانشگاه شیکاگو در سال ۱۸۹۰م توسط جان دی راکفلر تأسیس شد.
- ۱۰- دانشگاه آکسفورد بریتانیا در اواخر قرن یازدهم میلادی تأسیس شد و قدیم ترین دانشگاه بریتانیا به حساب می آید.

حسین کیانے

رشته دبیری آموزش زبان و ادبیات فارسی

حتما بخوانید؛ حتی شما دوست عزیز

انتخاب شده از دوهفته نامه «دانستنیها»

بنزین

بنزین، روزگاری یک ماده ی خیلی کمیابی بود که فقط استفاده های خاصی از آن می شد؛ قبل از اینکه سر و کله ی موتورهای درون سوز پیدا شود. می گویند در اواسط قرن ۱۹ بنزین را برای کشتن شپش و تخم آن در بطری های کوچک می فروختند؛ ولی در دهه ی ۱۸۶۰ معروف شد که بنزین بسیار خطرناک است و به پوست انسان آسیب می رساند؛ به همین دلیل فروش آن، ناگهان کاهش شدیدی پیدا کرد. در جنگ بین فرانسه و پروس در سال ۱۸۷۰ میلادی مقدار زیادی بنزین در پاریس ذخیره کردند تا اگر دشمن پیشروی کرد، مناطق اشغال شده را آتش بزند. همچنین در قرن ۱۹ میلادی در چند کشور اروپایی شایع شده بود که عده ای بنزین را می بویدند. در آن دوره بنزین به عنوان ماده ای شناخته می شد که بویدنش باعث خوشحالی و سرخوشی می شود.

درباره ی نام بنزین هم کلی هم ماجرا وجود دارد. خیلی ها فکر می کنند بنزین به کلمه ی بنز و کارخانه ی آلمانی سازنده ی موتور و ماشین ربط دارد؛ در حالی که نام بنزین از نام ترکیب شیمیایی ((بنزن)) گرفته شده و اولین بار در آلمان به کار رفته است. در بسیاری از کشورها هم مثل ایران به آن بنزین میگویند؛ این نام از زبان روسی به ایران آمده است.

شارل تاسی

خیلی از پادشاهان تاریخ بودند که اگر چه فرمانروایی مردم پر شمار و سرزمین های پهناور را در اختیار داشتند؛ ولی همیشه از کمبودهایی مثل بدقیافه بودن رنج می بردند. مثل چندتا از پادشاهان فرانسه و انگلستان که تاس بودن سرشان شده بود کابوس زندگی شان و با آن همه ثروت و قدرت نمی توانستند، آن را چاره کنند. آقامحمدخان، بنیانگذار دودمان قاجار هم از زمره همین پادشاهان بود! اما یکی دیگر از این پادشاهان فرانک دوم، امپراتور مسیحی روم بود که کله اش یک تار مو نداشت. از همین رو خیلی آدم سرشناسی بود و همه او را از روی سرش می شناختند. اصلاً لقبش هم ((شارل کچل)) یا ((شارل تاس)) بود. قسمت های مهمی از امپراتوری فرانک ها، گل ها و فرانسه امروزی به او سپرده شد. پس از مدتی دو برادر دیگرش مردند و همه ی سرزمین های آنها به او رسید. البته یک برادر دیگر بود که سرزمین هایی در دست داشت؛ چون شارل دید قرار نیست بمیرد، تصمیم گرفت به جنگ او برود و سرزمین هایش را به چنگ آورد؛ ولی از اوشکست خورد و به این نتیجه رسید که باید به داشته هایش قانع باشد. سرانجام شارل کچل برای حمایت از پاپ به سمت ایتالیا حرکت کرد؛ ولی در راه مرد یا کشته شد.

مهدی جمور

رشته دبیری آموزش زبان و ادبیات فارسی

شوخی طبیعی و تأثیر آن بر فرایند تدریس

شوخی طبیعی از موضوعات مورد علاقه بسیاری از روانشناسان گذشته و معاصر بوده و هست. تاکنون پژوهش‌های پرشماری درباره ابعاد گوناگون آن انجام شده. درباره موضوعاتی از قبیل: «اقسام و سبک‌های شوخی طبیعی»، «رابطه شوخی طبیعی با سایر جنبه‌های شخصیت»، «تأثیر شوخی طبیعی در بهداشت روانی»

اما ما در این نوشتار به سبک‌های شوخی طبیعی و سپس به تأثیر آن بر فرایند تدریس، در حرفه حساس معلمی می‌پردازیم.

در گذشته روان‌شناسان، شوخی طبیعی را صفتی تک بعدی و از ویژگی‌های مثبت فرد می‌دانستند؛ اما روانشناسان معاصر چهار سبک شوخی طبیعی را از هم جدا کرده‌اند که دو سبک آن سالم (سازش یافته) و دو سبک دیگر آن ناسالم (ناسازش یافته) هستند. دو سبک سالم عبارتند از: «شوخی طبیعی پیوند جویانه» و «خود ارزنده سازانه» و دو سبک ناسالم آن عبارتند از: «شوخی طبیعی پرخاشگرانه» و «خود شکنانه». حال به توضیح مختصر هریک از این سبک‌ها می‌پردازیم:

شوخی طبیعی پیوند جویانه

افرادی که از این سبک استفاده می‌کنند، می‌کوشند با بذله‌گویی فی‌البداهه و گفتن لطیفه یا چیزهای خنده‌دار، دیگران را سرگرم و به سمت خود جذب کنند و از این طریق با کاهش تنش‌های بین شخصی، برقراری و تداوم روابط را تسهیل کنند. این افراد برای اینکه دیگران را سرگرم کنند و بخندانند، گاهی به خود نیز حمله می‌کنند و چیزهای خنده‌داری درباره خود می‌گویند؛ اما تا حدی پیش می‌روند که به حس پذیرش و مقبولیت آنها لطمه‌ای وارد نشود. این نوع شوخی طبیعی غیر خصمانه است و پیوستگی، محبوبیت و جاذبه شخص را افزایش می‌دهد.

۲. شوخی طبیعی خود ارزنده سازانه

افرادی که از این سبک استفاده می‌کنند، نگاه کلی و خاصی به زندگی ندارند. ناهمخوانی‌های زندگی برای آنها سرگرم‌کننده است و در رویارویی با فشارها و نامالایمات، از واکنشی شوخی‌طبعانه سود می‌جویند. چنان‌که فروید بیان کرده است، این سبک مکانیزمی دفاعی است که به فرد اجازه می‌دهد تا از هیجان‌های منفی اجتناب کند. بر خلاف سبک پیوند جویانه که مربوط به ارتباط فرد با دیگران است، این سبک مربوط به جنبه درونی فرد است.

۳. شوخی طبیعی پرخاشگرانه

فردی که از این سبک شوخی طبیعی استفاده می‌کند، در ارتباط با دیگران سخن‌های طعنه‌آمیز می‌گوید و آنها را تحقیر و مایه ریشخند می‌کند. محتوای ضمنی این گونه شوخی‌ها، توهین یا تهدید است. سخنان رکیکی که بعضی از قشرها، قومیت‌ها و مردم بعضی از شهرها و عادات‌ها، لهجه، لباس و... آنها را به سخره می‌گیرد یا عیوب و ناراستی‌هایی را ناروا به آنها نسبت داده یا بزرگ‌تر از حد معمول نشان می‌دهد، از جمله این سبک شوخی طبیعی‌ها می‌باشد.

۴. شوخی طبیعی خود شکنانه

افرادی که از این سبک استفاده می‌کنند، تلاششان این است که با گفتار خنده‌دار درباره کاستی‌ها و عیب‌های خود، دیگران را به خود جذب کنند و مورد پذیرش آنها قرار گیرند. آنها در این کار افراط می‌کنند و ابایی ندارند که منزلت اجتماعی‌شان مخدوش شود و مایه تمسخر و تحقیر دیگران شوند.

رابطه شوخ طبعی با سایر صفات شخصیتی

شوخ طبعی با دیگر صفات مثبت روانی مانند عزت نفس، خلاقیت، انعطاف پذیری و خلق نیکو مرتبط است. به این معنا که افراد شوخ طبع، همزمان از عزت نفس بالا، خلاقیت، انعطاف پذیری و خلق نیکو برخوردارند. از سوی دیگر نیز افرادی که صفات یاد شده را دارند، شوخ طبع نیز هستند.

اهمیت شوخ طبعی در تدریس

کلاس های درس در نگاهی کلی بر سه دسته اند: ۱. عادی و معمولی ۲. غمگین و کسل کننده ۳. شاداب و جذاب. غمگینانه باید گفت که بیشتر کلاس های ما از دسته اول و دوم هستند. در این گونه کلاس ها، به تدریج ارتباط معلم و دانش آموز گسسته می شود و در نهایت تلاش های آموزشی و پرورشی، کم اثر یا بی اثر شده، گاهی اوقات نیز نتیجه به عکس برجا می گذارد. روشن است که هر معلمی که برای موفقیت در کارش باید بین شاگردان محبوبیت داشته باشد، یکی از مهمترین عوامل محبوبیت معلم، شوخ طبع بودن اوست.

شوخ طبعی باعث کاهش تنش و اضطراب حاکم بر فضای کلاس می شود، همچنین مانع از شکسته شدن و فرسودگی زود هنگام معلم می شود. در واقع معلم شوخ طبع همانند درخت تناوری است که وقتی تند بادی بی رحمانه بر شاخسارهای آن هجوم می آورد، با جابه جا کردن بعضی از برگ ها و شاخه هایش به باد اجازه می دهد تا از میان آن ها بگذرد تا هم چنان سالم و سرزنده بماند. صدای عبور باد از میان شاخه ها و برگ ها همان خنده زیبای معلم است. برای نمونه معلم برگه های امتحان دانش آموزان را تصحیح کرده و آن ها را به بچه ها برمی گرداند. بعضی بچه ها نمره های کم گرفته اند. این جا معلم هم می خواهد آنها تلاش بیشتری کنند، هم می خواهد عزت نفس آنها خدشه دار نشود؛ بنابراین معلم شوخ طبع می گوید: بعضی از دوستان برای این که یک دفعه خدای نکرده ریا نشود، بسیاری از معلوماتشان را روی برگه ننوخته اند؛ برای همین هم نمره آنها کم شده است. خواهش می کنم تعارف و تواضع را کنار بگذارند و برای امتحان بعدی همه معلوماتشان را به برگه انتقال بدهند. باید بگوییم که شوخ طبعی معلم به طور ضمنی پیام هایی را به دانش آموزان منتقل می کند: «من اعتماد به نفس دارم؛ به کارم علاقه دارم؛ شما را دوست دارم» پیام هایی است که انتقال آن به دانش آموزان، تاثیرهای مثبت فراوانی خواهد داشت؛ آن چنان که می تواند طفل گریزپا را جمعه ها به مدرسه آورد! در شوخ طبعی باید معتدل بود. امیر مومنان، علی-علیه السلام- فرمود: «کامل کسی است که سخنان و رفتار جدی او برهزل و شوخی اش غلبه داشته باشد.» هم چنین باید حد و مرزهای شرعی، اخلاقی و عرفی را محترم شمرد و برای رسیدن به نتیجه مطلوب به ویژگی های دانش آموزان از قبیل سن، جنسیت، محل زندگی، قومیت آن ها و... توجه داشت تا به نتیجه مطلوب دست یافت. شوخ طبعی با تمام مزایای خود اگر حد و حدود آن از نظر کمیت، کیفیت، شرایط زمانی، مکانی، ظرفیت دانش آموزان و... رعایت نشود، می تواند باعث بروز اتفاقاتی شود. شوخ طبعی مهارتی است که مانند هر مهارت دیگری، نیازمند حوصله و تلاش و اندکی آزمون و خطاست. کسی که شوخ طبعی را به دلیل مشکلات احتمالی آن کنار می گذارد، مانند کسی است که یادگیری رانندگی و خریدن اتومبیل را به سبب مشکلاتی مانند، احتمال تصادف و در دسرهای تعمیر و نگهداری کنار بگذارد.

در پایان لازم است که فرمایش شیخ اجل، سعدی را بیاوریم که می فرماید:

«نه چندان درستی کن که از تو سیرگردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیرشوند.»

احسان هموند

رشته ی راهنمایی و مشاوره

این را میدانستید که...

این را می دانستید که به گفته ی صندوق پول جهان، ایران در تورم، رتبه ی «پنج» جهان است و تا چند سال دیگر به رتبه ی «یک» خواهد رسید؟

این را می دانستید که تقریباً نیمی از کل نثریات جهان، در دو کشور «امریکا» و «کانادا» منتشر می گردند؟

این را می دانستید که اولین انتقال خون به انسان در سال ۱۹۰۵م انجام شد؟

این را می دانستید که روز تولد شما حد اقل با ۹ میلیون نفر دیگر یکی است؟

این را می دانستید که تنها چیزی که در اسید حل نمی شود، «الماس» است؟

این را می دانستید که خلیج پارس، پس از خلیج مکزیک و خلیج هادسون، سومین خلیج بزرگ جهان به شمار می آید؟

این را می دانستید که شلوغ ترین مکان دنیا، کندوی زنبور عسل است؟

این را می دانستید که بادام هندی متعلق به جنوب شرقی برزیل است؟

این را می دانستید که اثر سیب در بیدار نگه داشتن افراد در شب، بیشتر از قهوه و کافئین است؟

این را می دانستید که زردشت به معنی «ستاره ی زرین» است؟

این را می دانستید که سالانه پنج هزار کارگر در معادن چین جان خود را از دست می دهند؟

این را می دانستید که ۹۰٪ سم مارها از پروتئین تشکیل شده است؟

این را می دانستید که چین با ۱۳ کشور، بیشتر از همه ی کشورها همسایه دارد؟

این را می دانستید که مراسم مومیایی کردن در مصر باستان، ۷۰ روز به طول می انجامید؟

این را می دانستید که ارتفاع برج ایفل در پاریس، در سرما و گرما بر اثر انقباض و انبساط، ۱۶ سانتی متر تغییر می کند؟

این را می دانستید که با پیشرفت علم، هنوز برای دانشمندان، چگونگی ساختن عسل کشف نشده؟

این را می دانستید که خواب کم تر از ۶ و بیشتر از ۸ ساعت، خطر ابتلا به دیابت را افزایش می دهد؟

این را می دانستید که عمومی ترین نام در جهان، «محمد» است؟

این را می دانستید که بام ایران، استان «چهار محال و بختیاری» است؟

هادی داوری

رشته ی دبیری فیزیک

زبان نگاه... پیشنهاد سردبیر

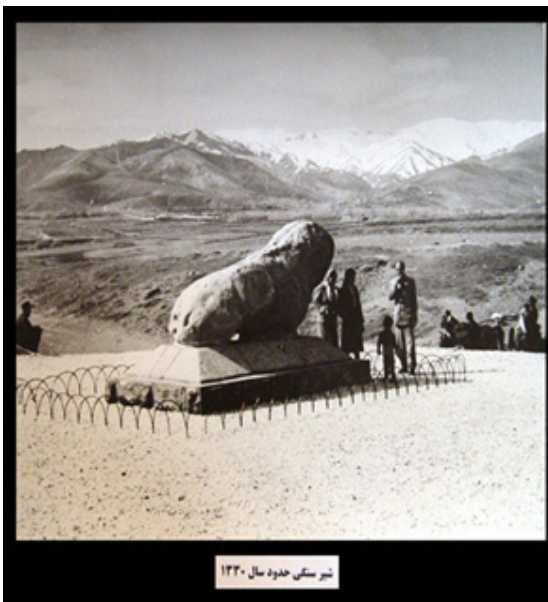
الف) هگمتانه



اسکلت احداث میدان و تکمیل آرامگاه باباطاهر



آرامگاه و میدان باباطاهر پیش از طراحی و احداث میدان جدید



نیر سنگی حدود سال ۱۲۲۰



نیر سنگی - حدود سال ۱۲۱۰ ش



میدان مرکزی همدان، دهه ۱۳۳۰
عکس متعلق به آقای عباس آهنگیان



گردشهای و نظارات در حمایت از دکتر مصدق / ۱۳۳۲



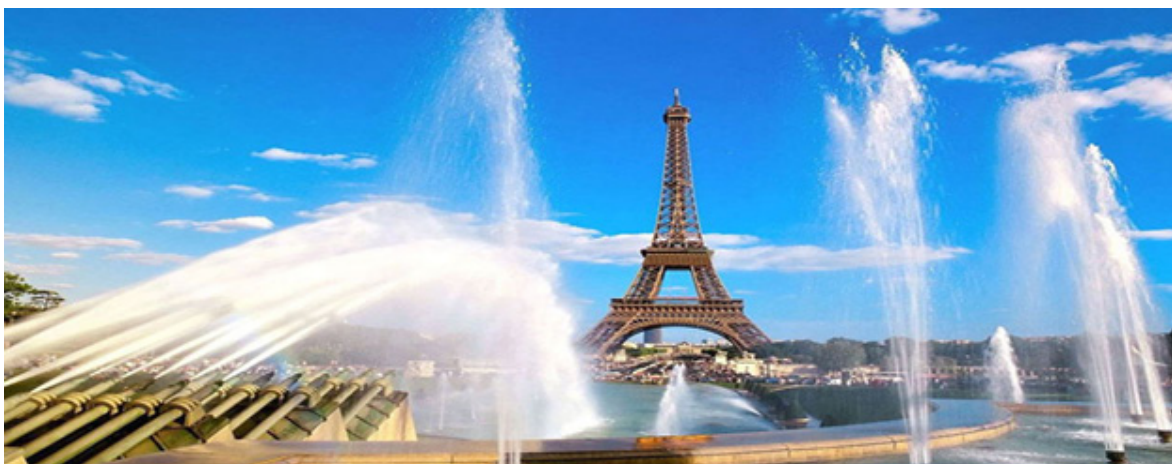
ضیقات احداث خیابان پاسنور و اطراف آرامگاه بوعلی

ب(جهان

دیوار برلین



برج ایفل





شهر آبی ونیز





گزل یار:

شیوه ای نو در شعرسرایی

منه باخ، ای قره گوز! ای گزلیم!^۱

من و تو عاشق و معشوق ز روز ازلیم

قوی بو غمنن سورا من بیر دوزلیم^۲

از غم عشق، چنین شاعر شعر و غزلیم

ای گزل یار! سنی آند عشقیمیزه، گل بو بهار^۳

کار من نیست دگر صبر ز دیدار نگار

منده یو خدو نفسیم! بیر نفس آرام و قرار^۴

گل من را بسرشتند به بوی خوش یار...

مهدی فرهادی - محمد سلگی

(۱) نگاهی به من کن؛ ای سیاه چشم زیبای من!

(۲) بگذار پس از این غم، لحظه ای سامان بگیرم.

(۳) ای محبوب زیبا! تو را به عشقمان بسوگند که با آمدن این بهار، تو نیز بیا.

(۴) ای نفس من! در نبود تو، دمی آرام و قرار ندارم.



مردی فراتر از عصرها و قرن ها

زندگی نامه

دکتر علی شریعتی در سال ۱۳۱۲ در روستای کاهک، از توابع سبزوار چشم به جهان گشود. پدر او استاد محمد تقی شریعتی، مردی پاک، پارسا و عالم به علوم نقلی و عقلی و استاد دانشگاه مشهد بود. علی پس از گذراندن دوران دبستان و دبیرستان، وارد دانشسرای مقدماتی در مشهد شد. او علاوه بر خواندن دروس دانشسرا در کلاسهای پدرش به کسب علم می پرداخت. معلم شهید پس از پایان تحصیلات در دانشسرا به آموزگاری پرداخت و کاری را شروع کرد که در تمامی دوران زندگی کوتاهش سخت به آن شوق داشت و با ایمانی خالص و با تمامی وجود آن را دنبال کرد.

شریعتی در سال ۱۳۳۴ به دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد وارد گشت و رشته ادبیات فارسی را برگزید. وجود تفکر خلاق باعث شد که معلم شهید در طول دوران تحصیل در دانشکده ادبیات به انتشار آثاری چون: ترجمه ابوذر غفاری، ترجمه نیایش اثر الکسیس کارل و یک رشته مقاله‌های تحقیقی در این زمینه همت گمارد.

معلم انقلاب در سال ۱۳۳۷ با یکی از هم کلاسی های خود به نام پوران شریعت رضوی ازدواج کرد؛ او در همان سال پس از دریافت لیسانس در رشته ادبیات فارسی به عنوان شاگرد اول، برای ادامه تحصیل به فرانسه، دانشگاه سوربن فرستاده شد. وی در آنجا به تحصیل عمومی چون جامعه شناسی، مبانی علم تاریخ و تاریخ و فرهنگ اسلامی پرداخت و با استادان بزرگی چون ماسینیون، گوروویچ و سارتر آشنا شد.

دوران تحصیل شریعتی همزمان با جریان نهضت ملی ایران به رهبری دکتر مصدق بود که او نیز با قلم و بیان خود و نوشته‌های محکم و مستدل از این حرکت دفاع می نمود. دکتر در سال ۱۳۴۰ پس از تشکیل نهضت آزادی ایران، به گروه فعالان ایرانی در خارج از کشور که شامل «براهیم یزدی، ابوالحسن بنی‌صدر، صادق قطب‌زاده و مصطفی چمران» بود، پیوست. سرانجام پس از ۵ سال تحصیل در سال ۱۳۴۳ با مدرک دکترا در رشته‌های جامعه شناسی و تاریخ ادیان به ایران باز گشت؛ ولی در مرز ترکیه و ایران دستگیر و به زندان قزل قلعه تحویل داده شد. او بعد از چند ماه آزاد شد و به زادگاهش، خراسان رفت. در سال ۱۳۴۴ مدتی پس از بیکاری، اداره فرهنگ مشهد، استاد جامعه شناسی و فارغ التحصیل دانشگاه سوربن را بعنوان دبیر انشاء کلاس چهارم دبستان در یکی از روستاهای مشهد استخدام میکند؛ سپس در دبیرستان بتدریس می پردازد و بالاخره به عنوان استادیار تاریخ وارد دانشگاه مشهد میشود. دکتر در سال ۱۳۴۸ به حسینیه ارشاد دعوت میشود و مسئولیت امور فرهنگی حسینیه را برعهده گرفته، به تدریس جامعه شناسی مذهبی، تاریخ شیعه و معارف اسلامی می پردازد. در این محل است که دکتر شریعتی با قدرت و نیروی کم نظیر و با کنجکاو و تجزیه و تحلیل تاریخ، چهره های مقدس و شخصیت‌های بزرگ اسلام را معرفی نمود. استحکام کلام، بافت منطقی جملات با اتکاء به پشتوانه فنی و عمیق فکریش، هر شنونده ای را در کوتاه ترین مدت سرا پا گوش می ساخت و در نیم راه گفتار، تحت تاثیر قرار میداد و به هیجان می آورد.

در سال ۱۳۵۲، رژیم، حسینیه‌ی ارشاد را که پایگاه هدایت و ارشاد مردم بود، تعطیل نمود و معلم مبارز را به مدت ۱۸ ماه روانه زندان کرد. در این خلوت و تنهائی است که علی نگاهی به گذشته خویش می‌افکند و استراتژی مبارزه را بار دیگر ورق زده و با خدای خویش خلوت می‌کند. از این به بعد تا سال ۱۳۵۶ دکتر زندگی سختی را پشت سر گذاشت. ساواک نقشه داشت که دکتر را به هر صورت ممکن از پا در آورد؛ ولی او که از این برنامه آگاه میشود، آن را دفع میکند. در این زمان استاد محمد تقی شریعتی را دستگیر کرده و تحت فشار و شکنجه قرار داده بودند تا پسرش را تکذیب و محکوم کند؛ اما این مسلمان راستین سر باز زد. دکتر شریعتی در همان روزها و ساعات خود را در اختیار آنها گذاشت تا اگر خواستند، وی را از بین ببرند و پدر را رها کنند.

در مهر ۱۳۵۳ ساواک که غافلگیر و از محبوبیت علی آگاه شده بود، او را به دست شکنجه روحی و جسمی سپرد که او را وادار به همکاری کند؛ اما پاسخ دکتر که هیچ گاه حقیقتی را به خاطر مصلحت ذبح شرعی نکرده است، چنین بود: «و اگر خفه‌ام کنند، سازش نخواهم کرد و حقیقت را قربانی مصلحت خویش نمیکنم» دکتر در ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ تهران را بسوی اروپا ترک کرد تا دورانی جدید را با مطالعه و مبارزه آغاز کند.

او ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ در حالی که چند هفته از سفرش به انگلستان می‌گذشت، در ساوت‌همپتون به شکل مشکوکی درگذشت. دلیل رسمی مرگ وی انسداد رگ ها و نرسیدن خون به قلب اعلام شد؛ هرچند که مرگ وی به دلیل نداشتن سابقه ی بیماری قلبی، عدم کالبدشکافی و اعلام نتیجه سریع و خبرداشتن سفارت ایران در لندن از مرگ وی قبل از اعلام رسمی، مشکوک است. شریعتی وصیت کرده بود که وی را در حسینیه ی ارشاد دفن کنند؛ ولی هم‌اکنون در قبرستانی کنار حرم زینب کبری، در شهر دمشق مدفون است.

تفکرات

دکتر علی شریعتی یکی از بزرگان اندیشه‌ی جامعه‌ی ما محسوب می‌شود. از این باب که هم طرفداران زیادی دارد و هم منتقدان بسیار که این نشان از تأثیر گذاری این شخصیت بر بسیاری از مسائل و اندیشه‌های مذهبی و علمی جامعه‌ی ما دارد. او روح عصیانگر نسلی بود که از بودها خسته بود و به دنبال بایدها می‌گشت.

علی شریعتی را می‌توان به خاطر اندیشه‌های اجتماعی - سیاسی و مذهبی‌اش، معلم انقلاب ۵۷ نامید. سخنرانی‌ها و نوشته‌های او پیام بیدارگرایی‌های اقبال لاهوری، سید جمال‌الدین اسدآبادی، و متفکرانی اسلامی نظیر او را زنده می‌کرد. هدف دوگانه‌ی شریعتی این بود که از یک طرف اصول اساسی اسلام را به آنهایی که درگیر مبارزه‌ی سیاسی بودند بشناساند و از طرف دیگر، نسل جوان را از ایدئولوژی‌ها و فرهنگ‌های بیگانه و وارداتی آگاه نماید. شریعتی در اوج خفقان حکومت و سیطره‌ی نظریه‌ی مارکسیسم، معتقد بود که "مکتب اسلام" تنها عنصر رهایی‌بخش مسلمانان است؛ اسلام و قرآن را باید با تفسیر مجدد از خرافات و تحریفات تاریخی پاک نمود و به منظور رویارویی با دیکتاتوری، به "وجدان مذهبی مردم" تکیه کرد.

در این راستا، اگر سه بُعد آگاهی یعنی "تفکر صحیح، شناخت واقعی و عقیده‌ی خالص" را اساس انقلاب اجتماعی بدانیم، آن وقت پی می‌بریم که نقش علی شریعتی در انقلاب اجتماعی ایران، یک نقش برجسته بود. شاید یکی از موفقیت‌های بزرگ شریعتی نیز، تأثیرگذاری بر جوانان بود؛ چرا که با روش ایمان برانگیز، منطقی، علمی، و مترقی خود، نفوذ فوق‌العاده‌ای روی جوانان تحصیل کرده‌ی ایران بجای گذاشت.

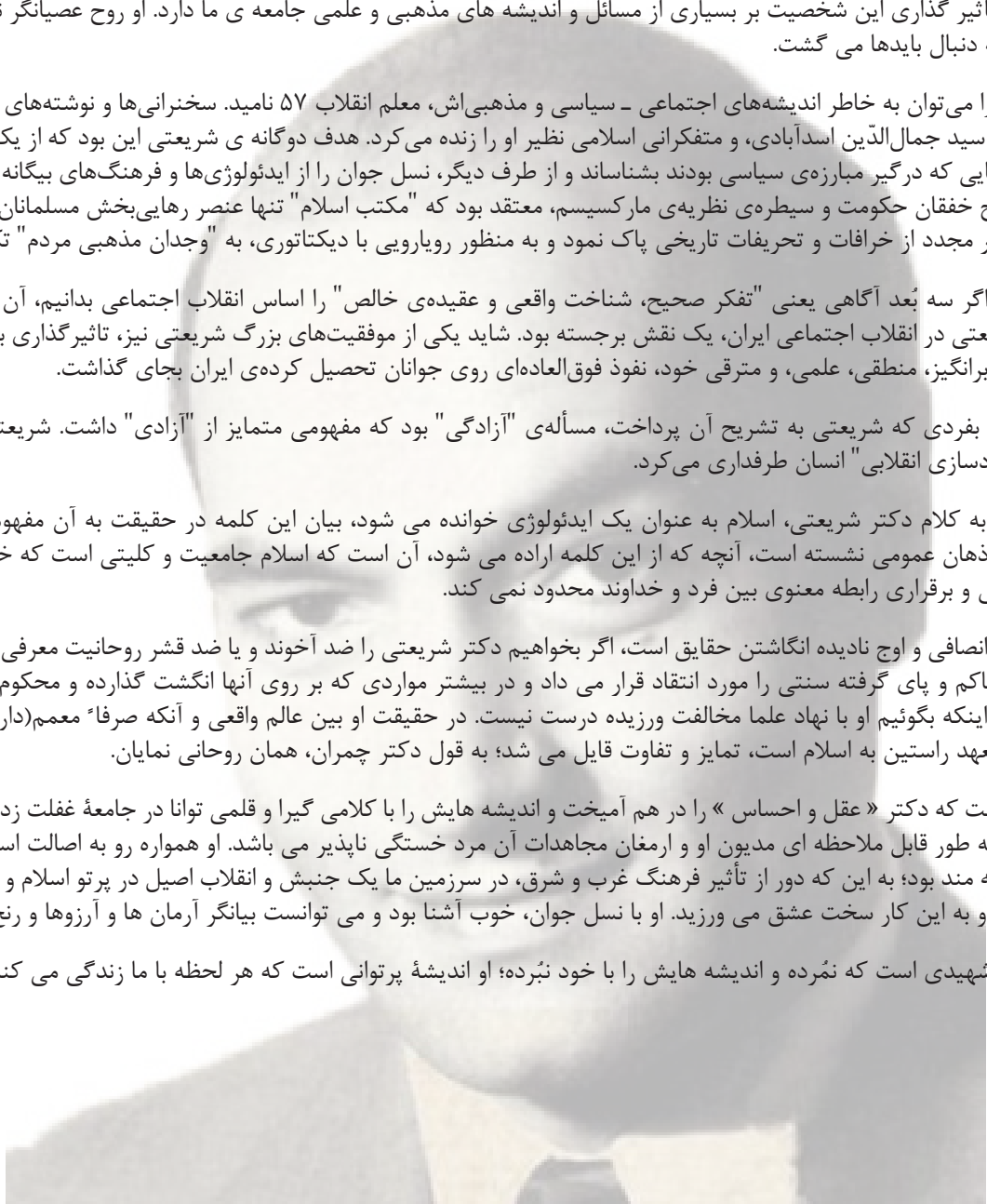
مفهوم منحصر بفردی که شریعتی به تشریح آن پرداخت، مسأله‌ی "آزادگی" بود که مفهومی متمایز از "آزادی" داشت. شریعتی در چهارچوب این مفهوم، از "خودسازی انقلابی" انسان طرفداری می‌کرد.

بنابراین وقتی به کلام دکتر شریعتی، اسلام به عنوان یک ایدئولوژی خوانده می‌شود، بیان این کلمه در حقیقت به آن مفهومی نیست که معنای ایدئولوژی در اذهان عمومی نشسته است، آنچه که از این کلمه اراده می‌شود، آن است که اسلام جامعیت و کلیتی است که خود را صرفاً به تصفیه و تزکیه اخلاقی و برقراری رابطه معنوی بین فرد و خداوند محدود نمی‌کند.

این کمال بی انصافی و اوج نادیده انگاشتن حقایق است، اگر بخواهیم دکتر شریعتی را ضد آخوند و یا ضد قشر روحانیت معرفی کنیم. او برخی جنبه‌های مذهب حاکم و پای گرفته سنتی را مورد انتقاد قرار می‌داد و در بیشتر مواردی که بر روی آنها انگشت گذارده و محکوم ساخته، صاحب حق بوده است. اما اینکه بگوئیم او با نهاد علما مخالفت ورزیده درست نیست. در حقیقت او بین عالم واقعی و آنکه صرفاً معمم (دارای عمامه)، ولی فاقد دانش لازم و تعهد راستین به اسلام است، تمایز و تفاوت قایل می‌شد؛ به قول دکتر چمران، همان روحانی نمایان.

حقیقت این است که دکتر «عقل و احساس» را در هم آمیخت و اندیشه‌هایش را با کلامی گیرا و قلمی توانا در جامعه غفلت زده آن روز تزریق نمود. بیداری امروز به طور قابل ملاحظه‌ای مدیون او و ارمغان مجاهدات آن مرد خستگی ناپذیر می‌باشد. او همواره رو به اصالت اسلامی پیش می‌رفت، به راستی علاقه مند بود؛ به این که دور از تأثیر فرهنگ غرب و شرق، در سرزمین ما یک جنبش و انقلاب اصیل در پرتو اسلام و براساس تعالیم اسلام به وجود بیاید و به این کار سخت عشق می‌ورزید. او با نسل جوان، خوب آشنا بود و می‌توانست بیانگر آرمان‌ها و آرزوها و رنج‌ها و دردها باشد.

دکتر شریعتی شهیدی است که نمرده و اندیشه‌هایش را با خود نبرده؛ او اندیشه‌ی پرتوانی است که هر لحظه با ما زندگی می‌کند.



سخن چند تن از بزرگان در مورد دکنتر شریعتی

آیت الله خامنه ای: نقشی که مرحوم شریعتی در ترقی دادن نسل جوان، اول به انگیزه‌های مذهبی و اسلامی و بعد از آن به تفکرات اسلام راستین داشته، بسیار نقش اصیل و عمیق و همه‌جانبه بوده است. آن روزی که دکنتر شریعتی وارد میدان بحث تعلیم و آموزش مذهبی شد، بحث مذهبی حتی در آن شکل مترقی محدود بود؛ یعنی مستمعین و مشتریان محدودی داشت. جلسات مذهبی تشکیل می‌شد برای علاقه‌مندان به تفکرات اسلام راستین که عمدتاً در رابطه با اسلام و مبارزات اسلامی بود و در همه جای ایران وجود داشت؛ منتها بسیار محدود و مخصوص به یک عده معینی. مرحوم شریعتی مهم‌ترین کارش این بود که تفکر و اندیشه اسلامی را در سطح جوان‌ها به صورت بسیار وسیعی مطرح کرد. خصوصیات در شریعتی بود که برای جوان‌ها جالب بود و حقیقتاً آنها هم یک ارزش‌هایی بود برای دکنتر.

بنابراین نقش شریعتی در گسترش فکر اسلامی و همچنین گسترش تلاش جهت فهمیدن اسلام برای جوانان یک نقش استثنایی است که در زمان خود او این نقش بروز کرد و وقتی که شریعتی مورد تعرض دستگاه هم قرار گرفت، این یک بعد تازه‌ای پیدا کرد و علاقه‌مندی‌های تندتری به وجود آورد و آن چیزی بود که قبلاً هم حدس زده می‌شد؛ یعنی قبل از آنکه شریعتی را بگیرند، به نظر می‌رسید و گفته می‌شد که اگر دستگاه تعرض بکند به دکنتر شریعتی، یقیناً جوانان بیشتر قدر کتاب‌های او را می‌دانند

شهید بهشتی: دکنتر شریعتی از استعدادها و قریحه‌های سرشار، پر ارزش و پر خروش زمان ماست. اجازه دهید نگویم بود؛ چون او زنده است. موضع من در برابر دکنتر شریعتی و کارهای او موضع بهره‌برداری صحیح است؛ نه لگد کوب کردن. تقدیر و ستایش من از دکنتر به خاطر این است که او را جستجوگری یافتم که اگر با زبان روشن و منطقی بی‌غرضانه با او صحبت می‌کردی و به او انتقادی داشتی می‌پذیرفت و این خود بُعد زیبا و متعالی در هر انسانی است. دکنتر از دید من، از اندیشه‌های آمیخته به مکتب‌های اروپایی و نو، یا عرفان ایران زمین و هند، یا آمیزه‌های دیگر همواره به سوی شناخت اسلام زنده‌ی، سازنده‌ی، خالص‌تر حرکت میکرد.

شهید چمران: (در این بند، قسمتی از مرثیه‌ی شهید چمران را که پس از شهادت دکنتر شریعتی، در رثای او نوشته، آورده ایم).

ای علی! همیشه فکر می‌کردم که تو بر مرگ من مرثیه خواهی گفت و چقدر متأثرم که اکنون من بر تو مرثیه می‌خوانم! ای علی! من آمده‌ام که بر حال زار خود گریه کنم؛ زیرا تو بزرگتر از آنی که به گریه و لابه‌ما احتیاج داشته باشی!... خوش داشتم که وجود غم‌آلود خود را به سرپنجه هنرمند تو بسپارم و تو نی‌وجودم را با هنرمندی خود بنوازی و از لابلای زیر و بم تار و پود وجودم، سرود عشق و آوای تنهایی و آواز بیابان و موسیقی آسمان بشنوی. ای علی! تو مرا به خویشتن آشنا کردی. من از خود بیگانه بودم. همه ابعاد روحی و معنوی خود را نمی‌دانستم. تو دریچه‌ای به سوی من باز کردی و مرا به دیدار این بوستان شورانگیز بردی و زشتی‌ها و زیبایی‌های آن را به من نشان دادی. ای علی! تو در دنیای معاصر، با شیطان‌ها و طاغوت‌ها به جنگ پرداختی، با زر و زور و تزویر درافتادی؛ با تکفیر روحانی‌نمایان، با دشمنی غرب‌زدگان، با تحریف تاریخ، با خدعه علم، با جادوگری هنر روبه‌رو شدی، همه آنها علیه تو به جنگ پرداختند؛ اما تو با معجزه حق و ایمان و روح، بر آنها چیره شدی، با تکیه و ایمان به خدا و صبر و تحمل دریا و ایستادگی کوه و برّندگی شهادت، به مبارزه خداوندان «زر و زور و تزویر» برخاستی و همه را به زانو در آوردی.

ای علی! دینداران متعصب و جاهل، تو را به حربه تکفیر کوفتند و از هیچ دشمنی و تهمت فروگذار نکردند و غریزدگان نیز که خود را به دروغ، «روشنفکر» می‌نامیدند، تو را به تهمت ارتجاع کوبیدند و اهانت‌ها کردند. رژیم شاه نیز که نمی‌توانست وجود تو را تحمل کند و روشنگری تو را مخالف مصالح خود می‌دید، تو را به زنجیر کشید و بالاخره... «شهید» کرد...

آثار دکتر شریعتی

دکتر کتاب های بسیار زیادی در موضوعات مختلف دارند، در اینجا چند جلد از مهمترین آثار ایشان را نام می بریم:

- (۱) کویر (۲) تشیع علوی، تشیع صفوی (۳) هبوط (۴) حج (۵) آری این چنین بود برادر (۶) فاطمه، فاطمه است (۷) پدر، مادر، ما متهمیم (۸) علی حقیقتی بر گونه ی اساطیر (۹) سلمان پاک (۱۰) حسین وارث آدم

سخن پایان

دکتر شریعتی، بزرگتر از آن است که ما بتوانیم در چند برگ کاغذ، ایشان را معرفی کنیم و ابعاد بزرگ شخصیتی، روح عصیان گرایانه و افکار بلند ایشان را به شما بشناسانیم. بنابراین از شما خوانندگان عزیز خواهشمندم که به این چند برگ ناقص کفایت نکنید و برای آشنایی بیشتر با افکار متعالی و حقیقت بینانه ی دکتر، آثار ایشان را مطالعه بفرمائید.

گر بریزی بحر را در کوزه ای چند گنجد قسمت یک روزه ای

محمد رضا سپهری راد

رشته ی دبیری آموزش زبان و ادبیات فارسی





فلامنکو

در این قسمت، قصد داریم شما را با سبک موسیقی فلامنکو که یکی از زیباترین سبک های گیتار است، آشنا کنیم.

ابتدا به معرفی مختصری از این هنر زیبا می پردازیم:

در خصوص ظهور و پیدایش فلامنکو، خط سیری طولانی از اسپانیا مورد بحث است که حاصل آن ایجاد بستر مناسب از فرهنگ موسیقایی بین قرن هشتم تا پانزدهم میلادی در آندلس می باشد. هر فرضیه در مورد فلامنکو باید بتواند دلیل اختصاص این هنر را به آندلس تشریح نماید.

آندلس ناحیه ای در جنوب اسپانیا است که شامل هشت استان آلمریا، کدیز، کوردوبا، گرانادا، هئولوا، خائن، مالاگا و سویلا می باشد.

جالب است بدانید که اسپانیایی ها بر این عقیده اند که زریاب، موسیقی دان بزرگ ایرانی در عصر عباسیان، بنیانگذار گیتار است؛ وی موسیقی را به شمال آفریقا و اسپانیا برده و در آن جا رواج داده است. می گویند او در کوردوبا یک مدرسه موسیقی تاسیس نمود و تاثیر بسزایی در موسیقی آندلس گذاشت.

اما فلامنکو؛ هنری است که به سه حلقه ی «آواز» (Cante)، «رقص» (Baile) و «گیتارنوازی» (Guitana) با تکنیک خاص «راسگوادو» (Rasgado) مرتبط است.

ریشه کلمه راسگوادو به معنی چنگ زده است و تکنیکی عالی برای دست راست در موسیقی فلامنکو محسوب می شود. راسگوادو زخمه زدن به سیم ها به وسیله انگشتان دست راست در یک لحظه است. این تکنیک مهیج، بارزترین مشخصه نوازندگی گیتار فلامنکو است.

تمامی فلامنکو شناسان بر این حقیقت اتفاق نظر دارند که موسیقی فلامنکو همواره تحت تاثیر سه موسیقی بزرگ زمان خود، یعنی موسیقی مربوط به اعراب، عبری ها یا یهودیان و کولی ها قرار داشته است.

حمزه اصفهانی در کتابی که متعلق به اواسط قرن دهم میلادی است چگونگی ورود ۱۲۰۰۰ موسیقیدان کولی را به ایران شرح می دهد. نیم قرن بعد همین داستان توسط فردوسی، مولف شاهنامه نیز نقل شده است. داستان مذکور ممکن است تا حد زیادی به افسانه شبیه باشد؛ اما ما را از وجود تعداد زیادی کولی هندی در ایران مطلع می سازد. خوانندگی، نوازندگی، بیزاری از کار، علاقه به چادرنشینی و تا حدی دست کچی از خصوصیات بارز کولی ها بود.

در مورد ریشه ی کلمه ی فلامنکو نیز تئوری های متعددی وجود دارد که هر کدام به نحوی چگونگی پیدایش این کلمه را در موسیقی آندلس توجیه می کنند. گروهی فلامنکو را به فلمینگز نسبت می دهند. او موسیقی دانی بود که در قرن ۱۶ میلادی به دربار اسپانیا راه یافته است. برخی دیگر از اسپانیایی ها نیز بر این باورند که کلمه فلامنکو از نام سرزمین فلاندرز مشتق شده است. نظریه دیگری بیان می کند که این کلمه از چند عبارت و کلمه ی عربی گرفته شده است. یک نظریه دیگر بیان می کند که بدلیل اینکه حقوق کولی ها به وسیله حکومت های وقت رعایت نشده و برای آن ها حقوق قضایی و قانونی مانند مردم اسپانیا قائل نمی گردیدند، کولی ها نام مستعار و عاریتی فلامنکو را برای خود انتخاب کردند.

به هر حال اکثر مورخین فلامنکو اتفاق نظر دارند که فلامنکو ابتدا به کولی ها نسبت داده می شد ولی بعد از آن به خاطر اینکه آن ها اولین مفسرهای آوازهای پایه ای بودند، از این کلمه برای سبک موسیقی، آوازاها و رقص این فرم هنری استفاده شد.

امروزه هنر فلامنکو، این موسیقی فی البداهه و پر از راز و رمز، به عنوان نماینده اسپانیا در جهان مورد توجه فراوان قرار گرفته است.

منبع: قطعاتی برای گیتار فلامنکو / فریدون تقوی

جواد ولایه اسد

رشته ی دبیری ریاضه

انجمن شاعران مرده Dead Poets Society

معرفی:

فیلم «انجمن شاعران مرده» نوشته ی «تام اسکولام» به کارگردانی «پیتر ویر»، در سال ۱۹۸۹ ساخته شده است. این فیلم تنها با بودجه ی ۱۶ میلیون دلار ساخته شد که توانست فروش فوق العاده ی ۲۳۵ میلیون دلار از خود به جا بگذارد. از بازیگران عالی انجمن شاعران مرده، که با بازی در این فیلم توانست نامرد جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش اول مرد شود، «رابین ویلیامز» است که در سال ۲۰۱۴ بر اثر افسردگی خودکشی کرد.

جوایز:

شاهکار پیتر ویر، موفق به کسب اسکار بهترین فیلم نامه (تام اسکولام) شد و ۱۴ جایزه در رشته های مختلف، در جشنواره های دیگر کسب کرد. همین طور در ۱۸ رشته ی جشنواره های دیگر نامرد شد.

داستان:

داستان از جشن اولین روز تحصیلی در مدرسه ای شبانه روزی شروع می شود. جایی که برخی از دانش آموزان به اجبار خانواده آمده اند. مثل همیشه والدینشان دوست دارند که آنها دکتر و مهندس شوند و به علایق آنها هیچ اهمیتی نمی دهند. نیل، تاد، ناکس، چارلی، ریچارد، استیون و جرارد نیز دانش آموزان همین مدرسه اند که قربانی تمایلات خانواده و دیگران هستند. طبق روال کلاس ها شروع می شوند. معلم ها فقط درس می دهند؛ ولی در این میان، معلمی به نام کیتینگ (معلم ادبیات) نه تنها تدریس می کند، بلکه روح بچه ها را نیز پرورش میدهد.

روزی آقای کیتینگ درس نمره دهی به اشعار را می دهد. او در پایان از بچه ها می خواهد که آن صفحه را پاره کنند. نماد این پاره کردن آن است که باید به ندای درون خود گوش دهیم؛ در قید نمره و مادیات نباشیم و هر کس و هر چیز را که نمی گذارد به ندای درون برسیم، کنار بگذاریم.

کیتینگ در نوجوانی با دوستان خود گروهی به نام انجمن شاعران مرده درست کرده بودند که به قول خودش شعر مانند عسل از زبانشان جاری می شد و جوهر زندگی را می مکیدند. همین دانش آموزان نیز (نیل، تاد و...) این انجمن را در غاری تجدید می کنند و به ساختن روح خود می پردازند.

نیل که به هنر علاقه مند است و این علاقه را در خودش می بیند، برای بازی در تئاتر آماده می گردد. پدرش خیلی سخت راضی می شود تا پسرش در تئاتر بازی کند؛ به همین علت وقتی که تئاتر تمام می شود، نیل را به زور به خانه می برد و به او می گوید که باید فردا به دانشکده نظامی برود. نیل با شنیدن این حرف کنترل خود را از دست میدهد و خود کشی می کند. مدرسه برای مرگ نیل تحقیقاتی را ترتیب میدهد؛ ولی متأسفانه مثل همیشه، همه جا خائنانی در جمع هستند و یکی از آنها در انجمن شاعران مرده است (کامرون) که برای اینکه خود را از بازجویی های مدرسه خلاص کند، معلم ادبیات (کیتینگ) را قربانی می کند؛ والدین بقیه نیز همین کار را می کنند. در نهایت هم، مدرسه کیتینگ را اخراج می کند.

در لحظه ی آخر، کیتینگ به کلاس می آید تا وسایلیش را جمع کند. در همین لحظه تلاش های او نتیجه می دهد: بچه ها (انجمن شاعران

مرده و برخی از دانش آموزان؛ **نه همه**) به احترام آقای کیتینگ بر سر میزهایش می ایستند و قیام می کنند؛ گویی که به دار آویخته شده اند

و به او می گویند:

«ای ناخدا! ناخدا! من!»

انجمن شاعران مرده Dead Poets Society

دیالوگ های برگزیده:

- * غنچه های سرخ را کنون که می توانی بر چین ؛ زمان سالخورده در گذر است و همین گلی که امروز می خندد فردا خواهد مرد. دم را غنیمت بشمارید.
- * کیتینگ: مهم نیست که دیگران چی میگویند به شما؛ واژه ها و اندیشه ها می تونن دنیا رو تغییر بدن.
- * ما شعر نمی خونیم یا شعر نمیگیم ، چون شعر زیباست. ما شعر میگیم چون عضوی از بشر هستیم و شعر یعنی عشق ، زیبایی، افسانه؛ این ها چیز هایی هستند که ما به خاطرشون زنده می مونیم.
- * کیتینگ : بچه ها باید تلاش کنید تا صدای خودتونو پیدا کنید؛ چون هر قدر دیرتر شروع کنید، امکان دستابی به این هدف را کمتر می کنید.



وحید زمانه

رشته ی دبیری ریاضه

کتاب؛ آیینہ ی زندگی

عنوان کتاب: جوانان می خواهند بدانند

مؤلف: علی سرلک / ناشر: قم. مشعل هدایت

چاپ پنجم ۱۳۹۲ / قیمت: ۳۲۰۰ تومان

۱۲۸ صفحه

سلام به دوستان عزیزم. در این شماره قصد داریم که کتاب «جوانان می خواهند بدانند» را معرفی کنیم.

این کتاب به هر آن چه یک جوان مسلمان باید بداند، می پردازد. نویسنده ی آن، آقای «علی سرلک» می باشد. ایشان به سوالات بسیاری از جوانان به طور کامل پاسخ داده و این پاسخ ها را به صورت یک کتاب در آورده است.

این اثر، شامل موضوعاتی همچون: نیایش و بندگی، ایمان، اخلاص، عشق، اخلاق، تقوا، احترام به والدین، آشتی با خدا و چند موضوع دیگر است.

همچنین در این کتاب، مضاف بر موضوعات یاد شده، فرمایشات گهر باری از انبیا و ائمه اطهار-علیهم السلام- جمع آوری شده که هر کدام، می تواند مشعل هدایتی برای زندگی ما، جوانان باشد.

در گوشه ای از این کتاب، در مورد نیایش و بندگی می خوانیم:

«وقتی شهید بزرگوار، رجائی صدای اذان را می شنید، عاشقانه سجاده ی نمازش را پهن می کرد و عبادت و بندگی خداوند را به جا می آورد. وقتی می گفتند غذا آماده است، می فرمودند: خیر! اول نماز. وقتی از او می پرسیدند چرا نماز اول وقت؟ می فرمودند: عهد کرده ام با خداوند عالم که اول نماز نماز نماز.»

جایی دیگر، در رابطه با اخلاص می بینیم:

«در روایت ها آمده است، اگر انسانی چهل روز برای خدا کار کند، برای خدا نماز بخواند، برای خدا انفاق نماید، برای خدا عبادت کند و برای خدا از کار خلق گره گشایی نماید، چشمه های حکمت از دلش بر زبانش جاری می شود.»

و همچنین درباره اخلاق بیان شده که رسول گرامی اسلام- که خود نمونه ی کامل اخلاق نیکو و مهربانی می باشند- می فرمایند: «سعی کنید خوش اخلاق باشید؛ زیرا سر انجام آن خواه ناخواه بهشت است و از بد اخلاقی بپرهیزید که اخلاق بد، خواه ناخواه صاحبش را به آتش سوق خواهد داد.»

سخن پایان این که، کتاب معرفی شده، به بسیاری از مشکلات و گرفتاری های جوانان، به نحو احسن پاسخ می دهد. به دوستان عزیزم پیشنهاد می کنم که این کتاب را مطالعه کرده و از آن بهره مند گردند.



پیمان رهنما

رشته ی دبیری ریاضی

دانشجویان برتر گروه های آموزشی پردیس شهید مقصودی همدان

تا پایان ترم سوم

نخستین ورودی های پردیس شهید مقصودی همدان، در بهمن ۹۱ وارد این دانشگاه شدند. اسامی دانشجویان برتر رشته ها تا پایان خرداد ۹۳، پس از گذشت سه ترم: (ترتیب قرار گرفتن رشته ها بر اساس حروف الفبا است.)

دبیری آموزش زبان و ادبیات فارسی

۱- محمد سلگی

معدل: ۱۹/۰۳

استادکده فرهنگیان

شهید مقصودی همدان (برادران)

۲- احسان نواری

معدل: ۱۷/۱۷

۳- فرشید حسین خانی

معدل: ۱۶/۶۸

دبیری الهیات و معارف اسلامی

۱- عرفان غلامی گلباغی

معدل: ۱۹/۰۹

۲- علی رضاییان

معدل: ۱۶/۶۳

۳- هادی شریفی

معدل: ۱۵/۹۱

راهنمایی و مشاوره

۱- افشین شفیعی فقیرنیا

معدل: ۱۸/۰۵

۲- میلاد مرادی بهپور

معدل: ۱۷/۴۱

۳- مهدی فرهادی

معدل: ۱۷/۰۴

دبیری ریاضی

۱- سعید مؤمن علی

معدل: ۱۸/۵۳

۲- مهدی عاشری

معدل: ۱۷/۹۰

۳- مجید رحیمی

معدل: ۱۷/۷۵

دبیری زبان انگلیسی

- ۱- حمیدرضا محمدی معدل: ۱۸/۲۵
 ۲- حسین شیرزادی معدل: ۱۷/۱۹
 ۳- سید سجّاد حسنی معدل: ۱۶/۷۱

دبیری علوم اجتماعی

- ۱- مهدی زارعی معدل: ۱۸/۹۳
 ۲- محمد دولتی معدل: ۱۸/۳۶
 ۳- قاسمعلی سہامی مہر معدل: ۱۷/۶۱

دبیری فیزیک

- ۱- آریا جعفری معدل: ۱۸/۳۹
 ۲- محمد خلیلی معدل: ۱۷/۶۱
 ۳- یاسر عبدی معدل: ۱۷/۳۹

علوم تربیتی

- ۱- حامد اکبری معدل: ۱۹/۰۹
 ۲- محمد تحسینی دادگر معدل: ۱۸/۸۵
 ۳- مجتبی عباسی معدل: ۱۸/۷۳
 ۴- مهدی ابراهیم خانی معدل: ۱۸/۱۷
 ۵- یوسف شکوری معدل: ۱۸/۱۳
 ۶- سجّاد خانی معدل: ۱۸/۱۲
 ۷- مجید مولایی منظر معدل: ۱۸/۱۱
 ۸- سید حسین ساداتی ملک معدل: ۱۸/۰۹
 ۹- محمدرضا ضیغمی معدل: ۱۸/۰۵
 ۱۰- آرمین کرمی معدل: ۱۸/۰۲

روابط عمومی «ف» - سجّاد سلیمانے

نظر قتما در مورد قتماره سه "ف" چیه؟

بهترین بختر "ف" کدام بختر بود؟

بیر ها ارضای:

FE1393@CHMAIL.IR

۰۹۱۰۸۰۵۰۸۶۲